

آشنایی مختصری همه دوستان با سوره فجر دارند و همین کلیت فعلا کافیه اما به مرور مختصری میکنیم بحث واژه های سوره را و بعد دسته بندی و... برای ثواب قرائت سوره بیان شده که هر کس این سوره را در نماز صبح (فجر) بخونه با امام حسین (ع) محشور می شود ان شاء الله و توصیه به خوندن سوره در نماز صبح ها شده و معلوم میشه که سوره یک ارتباطی به امام حسین دوره و یکی از سوره هایی ک ذکر شده به صورت اختصاصی مربوط به امام حسین همینه همین سوره مخصوصا آیات آخر اون ک مربوط به شهادت حضرت میدونند از این جهت این سوره سرفلیش به نام امام حسین خورده لذا هم انس با سوره هم مضامینی که دارد یک مضامین خاصی درش هست که رنگ و بوی عاشواری، کربلایی داره در این سوره هم از این جهت که نشون میده عوامل به وجود آمدن صحنه هایی مثل عاشورا هم خود عاشوره یعنی هر دو جهتشو هم جهت مثبتشو جبهه حق رو و فکرای رو که درش شکل میگیره ک تجلی حقه رو نشون میده و هم اینکه چی شد که اینطور صحنه هایی به وجود میاد و هم جنبه تحلیلیش بالاس از این جهت که اگر کسی اهتمام داشته باشه در این سوره در روایات اومده که به درجه شهدای کربلا میرسه، حسن سوره فجر اینه که شهید پروره، این ثواب قرائت ها بیشترش برا امام صادق و پیامبره روایتی نداریم که امام حسین این سوره را در مسیر خوانده باشند ولی مثلا از امام صادق نقل شده (اقروا سوره الفجر فی الفرائضکم و نوافلکم فانها سوره الحسین ابن علی ابن ابی طالب من قرائنا کان من الحسین یا ملکلانا فی درجه من الجنه ان الله عزیز الحکیم) روایت های مختلفی اومده ک یکسری مثل روایت بیان شده کلی گفته در فرائض و نوافل و یکسری نه، جزئی گفته در نماز صبح و..

قسم های سوره، که فجر چیه لیل چیه و... روایت های مختلفی اومده که ما کاری نداریم پس نکته اول اینه ک این سوره رو به عنوان سوره امام حسین میشناسند و مطالبی هم که ذکر میشود مطالبی است که انسان رو مرتبط میکنه به امام حسین، پس کد حسینی شدن در این سوره هست این نکته اول و نکته دوم اینه که در قسم های سوره ظاهرا جواب قسم حذف شده مثل سوره نازعات و ... به احتمال اینه که مضامین بعد قسم همش حالت جواب قسم دارد اما بعضی گفتن جایی که گفته (فصب علیهم ربک صوت العذاب..)) این حالت جواب قسم دارد ولی چون از قسم دور شده قرینه ای هس که جواب قسمه ولی میشه گفت که جواب قسم مجموعه یا مضامین بعد قسم هست پس نکته دوم اینه که پنجتا قسم داریم و جواب قسمورو میتونیم مضامین بعد از قسم بگیریم میتونیم به قدر مطلق بگیریم و عرضی برای مضامین بعد سوره بگیریم و اونو بگیریم جواب قسم و میتونیم یکی دو آیه رو هم به عنوان نمونه قلداد کنیم نماینده باشه، استفهام نمیتونه جواب قسم باشه باید جمله خبری باشه ولی مضامین بعدش میتونه قابلیت جواب قسم داشته باشه اینم نکته دوم که سوره با قسم شروع شده ولی جواب قسمش ذکر نشده و نکته سوم اینه که بعد قسم با استفهام شروع شد و چند نوع استفهام داریم این استفهام با هل و همزه استفهام با هل برای موقع است که استفهام از تصدیقه و همزه موقعی است که استفهام از تصور و تصدیقه که اینجا استفهام از تصور، تصدیق برای هر جایی که میشه گف بله یا خیر مثل سوره ضحی، جایی که تصدیقه به اسناد کار دارند جایی که ارتباط دوتا تصور کار دارد مثلا امرا، قائما؟ میگین امرا، ولی آیا امر قائم است؟ بله، تصدیقه، تصدیق اونجایی که به است و نیست کار داریم و در جواب اون بله یا خیره، است و نیست موضوعیت داره ولی در تصور یکی از موضوع یا محمول، نهاد یا گزاره، مبتدا یا خبر، به این صورت بعضی وقتا باید بگیریم بله بعضی وقتا بگیریم خیر مثلا هل یتوی الذین یعلمون و لایعلمون مبیگیم که یعلمون لا یتوین، مساوی نیستند، بعضی وقتا فقط روی جز تاکید میکنیم، هل فی ال قسم لذی حجر، برای کسی که ذی حجره قسم خیلی مهمه، قسم بعدی الم تر کیف فعل ربک بعد، چگونگی

فعل خدا را نسبت به عاد بیان میکند، آیا تو ندیدی؟ کیف استفهامه، حالت رو هم بیان میکند یک حالتی دارد که میبیره روی اجزاء، کیفیت فعل خدا نسبت به قوم عاد، یعنی جواب از بله خیر میرسه به یه جواب کامل بله من کیفیت فعل خدا نسبت به قوم عاد را دیدم، (همزه تصور هم تصدیق). آیه ۶ تا ۱۲ ادامه همین اقوامه آیه ۱۳ و ۱۴ نتیجه و هلاکتی است که به سر این قوم آمده؛ در جواب الم ترکیف. آیه پنج جوابش درباره قسم هاست در واقع آیه پنج یه طوری میگه دیگه نیاز به جواب قسم نیست و همون قسم ها کافیه، استفهام با همزه که هم برای تصور میاد هم تصدیق میطلبه که در تک تک اجزا دقت کنیم در واقع اجزا خیلی مهمه باید عاد رو ببینی فعل خدا برای عاد رو هم ببینیم، چون اجزا موضوعیت داره، در واقع میگه این قسم هایی که گفتیم برای صاحبان عقل و خرد قسم نیست؟ میگه چرا قسمه، در واقع داره اقرار میگیره، دلالت میده به مشاهده با دقت در جزئیات، به این دست استفهاما میگن تقریری، یه نوع جمله خبریه در واقع، ولی میخاد از فرد اقرار بگیره، (معانی قسم و عظمت ان و ذی حجر شدن و مصادیق آن که را در این سوره بیان کرده دلیلی بر جواب بله در پاسخ استفهام است)، پس قسم و استفهامات رو گفتیم تا سر آیه ۱۴، استفهامات و جواب استفهامات هم هست مثلا آیه ۱۴ قانون که جواب استفهام، میگه آیا دیدی؟ میگه بله دیدم، میگه چه اتفاقی افتاد؟ میگه هلاک شدن، میگه چرا هلاک شدن؟ میگه چون ان ربک لبالمرصاد پس بنا بر این هلاک شد، فقط اینجا لبالمرصاد داره که منفیه، از آیه ۱۵ فضای سوره تغییر پیدا میکنه، از قسم و جواب قسم و استفهام فضا عوض میشه و با یه فای میاد در حوزه انسان و طبیعت انسان و طبیعت انسان را به حالت مظلومی بیان میکنه که خود انسان ادعا میکنه که وقتب بهش نعمتی داره خودش اقرار میکنه که خدا منو اکرام کرده و نعمت داده و همین که ابتلا میشه و روزیش تنگ میشه خدارو اهانت میکنه، با یه کلا فضای سوره عوض میشه، کلا به معنی اینست که تصورات انسان راجب خود و خدایش نادرست است، معنی کلا اینه چون اینجا بحث انسان بود و رابطش با خدا، چون این کلا میگه رابطش اشتباهه و بلا فاصله نقاط ضعف انسان را میگیره و بیان میکنه و میرسه به آیه ۲۱ که یه کلای دیگس، تصورات انسان راجب و خدایش نادرسته (کلا لا تکرمون الیتیم ...) در واقع این تصورات یا به واسطه این چهارتا ایراد اومده آسیب شناسی کرده حوزه انسان رو و اگه کسی این آسیب ها رو داشت منجر میشه که تصورش راجب خودش و خداهش ایراد پیدا بکنه، کلای بعدی تصورات انسان را راجب قیامت بیان میکنه و میگه که تصورات انسان راجب قیامت نادرسته، و تصور درست که باید باشه رو تا آخر سوره بیان میکنه، تصور غلط اینه که آدم تو سیتمش نیست این باور که یه روز دکا دکا میشه و ... قدمت لحياتی میشه، یعنی دوتا کلا گفته سوره راجب رابطه انسان با خدا و قیامت، این کلیت سوره و آیات آخر هم از آیه ارجعی ال ربک.. که از آیه ۲۷ هس، این در واقع حکم نتیجه گیری سوره بیان جبهه حق و جبهه مقابل انسان نامبرده در سوره، این سوره نشون میده وقتی میگه یا ایته النفس المطمئننه ارجعی الی ربک، احساسمون اینه که در هر سه سوره یه سری آدم خوب معرفی کرده یه سری آدم بد در این سوره آیه مثبتش همین آیس، این نشون میده این آدم تا دم مرگش با خدا بوده، حالا خصوصیت انسان الهی را با نفس مطمئننه مطرح می کند، والفجر و ... پدیده هایی هس که به دست انسان انجام میشه مثلا میگه فجرم امام حسینه و... امام آیه که مستقیم بیان شده برای انسان همین آیس مثل سوره عصر که عصر زمان رو میگه با جبهه انسان ها را بیان میکند ولی بعد که تحقیق میکنیم میفهمیم که عصر منظور عصاره خلقت بوده که میشه امام عصر، انسان کامل ولی همون اول نمیگی عصر یعنی انسان کامل بعد میفهمی و میگی عصر عصاره خلقت و آیات جبهه حق و باطلش هم مشخصه، در سوره دو جریان حق و باطل، انسان کامل و ذی الحجر معرفی شده یکیم انسان عاد و ثمود و فرعونم این طرف مطرح شده ولی اینجا نمی توانیم فجر و لیال عشر رو بیان کنیم چون اینها کارهای تطبیقی است، پس کلیت سوره بیان شد حالا جزئیات سوره



همراه بودن، و ترو بعضیا گفتن به معنی یکتا و تنها و بضیا گفتن به معنی زه کمانه، وقتی ما برای یه موجودی ویژگی منحصر به فرد تعریف کنیم به این میگن وتر یعنی منحصر به فرد بودن به این میگن وتر، مثلا یه نفر در یک کلاس مقام علمی اختصاصی پیدا میکنه میشه شاگرد اول، به مقام اختصاصی و ویژگی خاص پیدا کردن، به این میگن وتر، ویژگی هایی که منجر به منحصر به فرد شدن چیزی میشه میگن وتر، میشه یه نفر در بدی منحصر به فرد بشه میگن وتر، خصوصیت برتری نداره پس بنا براین هر آدمی منحصر به فرد و خصوصیات خاص داره که به واسطه اون شناخته میشه، هر کس در این عالم اومده بالاخره یه خصوصیت داره که منحصر به فرد، همراه بودن یه چیز با بقیه در عین اینکه منحصر به فرد و خصوصیتی داره که اونو از سایرین متمایز میکنه، تنها وجودی که در این عالم فقط وترس و شفع نیس خداست، و در هیچ حالتی و با هیچ چیزی شفع نمیشه، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد فقط خداست، بقیه موجودات هم یلد و یولد وهم کفو دارند اینها موقعیت های شفعه، و وترم میشن، بالاخره این پدر فقط پدر این فرزنده، حافظ شیرازی فقط خودشه، هم موجودات تک هستند، پسری امتیازی دارند که سایرین ندارند ولی خصوصیتشون اینه که یلد و یولدو کفو دارند ولی خدا نداره، پس شفع و وتری که خدا باهم میاره بخطرینه که شفع و وتر از اختصاصی غیر خداست و وتر فقط اختصاصی خداست اینکه مثلا در روایت نقل شده ان الله یحب الوتر، خدا یکیه و یکتا ها رو دوس داره این خدا فقط تکه شفع نیست، اشتباهی که صورت میگیره اینجا هست که شفع همراهی یه چیزی با یه چیزی، و تر به معنی تنها بودن صرفش نیست به معنی ممتاز بودن یک چیزه یعنی تنها بودنش فقط مدنظر نیست ولی چون اینجا شفع به معنای همراهی به غرض مطلوب گرفتیم یه مرتبه و ترو میگیریم تنها بودنش حالا به هر سمتی که دویید، در وتر تنها بودن به معنای ممتاز بودن از دیگران مهمه، قسم به وتر خورده میشه با اینکه میتونه منفی باشه قدر مطلقش مثبت و همیشه قدر مطلق مد نظره، آیه ۲۵ و ۲۶ مصداق وتر میشه، کل سوره مصداق وتره، شفعه و لیال عشره و ..

آدمی که لا تکرمون و الیتیم و .. است به مقام و تربیت رسیده ولی منفی، یعنی من خودم فقط توی این عالم مهمم، من باید ممتاز باشم، یعنی شفاعت یتیم نمیکنه، همه چیو در این عالم برا خودش میخاد و ... آدمی که خدا مورد ابتلا قرار میده به خدا اهانت میکنه میگه تو شان منو در نظر نگرفته فرعونیتش و تر میکنه اونو دیگه یتیم و .. برایش مهم نیس. در آیات الم تر کیف فعل ربک بالعاد و ... لم یخلق مثلها فی البلاد، خاص بودند، خدا هم میگه اینها تک هستن، فکر نمیکنند، نه کسی قبل ثمود ساخته اینطور در دل کوه خانه درست کنه بعدشم نتونست، منحصر به فرد بودن، سوره را میتوان هم سوره فجر گف هم شفع گف هم وتر گف، شفع عاد و ثمود در خودشونه، همینکه یه جمعی هستن یعنی شفع دارن، ذی اوتاد، یکی دستور میده بقیه عمل میکنن، الان باید مصادیق شفع و وتر رو بفهمیم و در سوره پیدا کنیم، هر کسی اثر انگشتش و تره و نشون دهنده یه آدم خاصه، واژه یسر در واقع ی حذف شده، یسری بوده، به معنی سری به معنی حرکت بی سر و صدا و بدون آشکار شدن، دو تا خصوصیت داره، سری، سیر داره بعلاوه مخفی بودن، فاسرا به اهلک به قطع من اللیل، یعنی شبانه دست زنو بچه تو بگیر از اینجا فرار کن، کسی نفهمه، یا مثلا اسرا بعبد لیل من المسجد الحرام، یعنی اینکه شبانه، بدون اینکه کسی متوجه بشه از مسجد الحرام به مسجد القصی پیامبرو حرکت دادن، لیل اذا یسر میشه شبی که آرام آرام و مخفیانه بدون اینکه کسی خبرم داشته باشه داره سپری میشه، خصوصیت شب مخفی بودن هست ولی تاکید میشه، شب به گونه ای میگذرد که کسی نمیفهمد میگذرد، نفهمیدن گذرشو تاکید کرده و این وجه شبو گفته چون به فجر میرسه، فجر میشه طلوع، طلوع نور، شب اونم دهگانه یعنی توالی شبها و شبهای پی در پی، شفع به معنی همراهانه و تر به معنی اختصاصاته، لیل اذا یسر به معنی شبی که پایان می پذیرد، شب بودنش نمیمونه، لیل اذا یسر یعنی به هر ترتیب فجر می نماید، شبی که مخفیانه حرکت میکنه به فجر و روز میرسه، مخفیانه یعنی اینکه حسش نمیکنی، حس گذرانشو نمیفهمی، مثل حس نکردن حرکت عالم به سوی ظهور امام زمان، مگه اینکه ساعت بذاری که گذرو بفهمی، اگه ساعت نداشته

باشی به هیچ وجه گذرو نمیفهمی، شبم همینطور، شبهای دهگانه که میگویند دلالت بر تکثره، مثال شبای اول ذی الحجه، مثلا حج واجب که میریم هر روز اعمال خاص خودشو داره تا روز آخر که اعمالش خاص تره و دیگه از حالت احرام خارج بشی هر روزی به شانیت شب و روز داره ولی شما محرمی و کاری نمیتونی بکنی تا روز دهم که از حالت احرام خارج میشی، عشر فقط به معنی ده نیست به معنی تکثر است، به دهه عاشورا و دهه های دیگه هم انطباق داده اند ولی دهه سوره ذی الحجه ست، خیلی وقتا تعیین مصداق مارو گرفتار میکنه، چونکه نمیتونیم انطباقش بدیم با چیزای دیگه، شبهای دهگانه یعنی اینکه برای رسیدن به نتیجه نهایی برای هر کاری احتیاج به دوره های مختلفی وجود دارد، که باید تا تهش باشی، یعنی به دوره عمر انسان که ممکنه از مرحله کودکی به شب باشه نو جوانی به شب باشه و.. تا برسه به دوره ای که از این دنیا میره و فجرش اون موقع بزنه بعد فجرشو میگیرن مرگ .. اینها همه مصداقه. فعبد ربک حتی یاتیک الیقین میشه انطباق این آیه (لیال عشر) با دوره های رشد، اشکالی نداره این انطباق به شرط اینکه تفسیر نکنه طرف بگه که مصداقه، حتی میشه والفجر مصداق مرگ بگیریم. ارجعی الی ربک هم میتونه مصداق مرگ باشه، نشانه هایی است که میتوان این مصداق یابی را کرد. دوره کودکی به دورس که بهش میگه شب چون استعدادهاش هنوز بروز پیدا نکرده، بعد نوجوانی نسبت به دوره بعدش دوباره همینطور و بقیه دوره ها به نسبت هم، لیال عشره یعنی شبه پشت هم، بعد دوباره نسبت به دوره قبلش میشه روز، ربط والفجر و لیال عشر و شفع و الوتر میشه که هر فجری پس از شبه و از مسیر شفع و وتر هم عبور میکنه یعنی شفع و وتر برای طی شدن شب و رسیدن به فجر نیاز داریم به شفع و وتر، یعنی زنجیره میشه، حرکتی که میکنه میشه لیل اذا یسر. هر کس که در شب های خودش بمیره، میشه منحصر به فرد در ظلمت و تاریکی و مردن، تارکیم نوعی تجلیه، همه پیش و تره، لیل اگه حرکت کنه حتما به سمت فجر کشیده میشه، در روایات هس که لیله القدر حضرت فاطمه هستن، یعنی سرنوشت سازی به عهده حضرت زهرا است علتش اینه که هر حرکتی دوتا قسمت داره قسمت قوه و فعل، قوش نهفتس و فعل آشکاره، حضرت زهرا قوه آفرینه، هیچ وقت نباید مصداقو به عنوان تفسیر مطرح کرد، چون طرف متوجه نمیشه که چه اتفاقی افتاد، نباید بگیم لیال عشر یعنی دوره های رشد باید بگیم یعنی شبهای دهگانه، فعبد ربک حتی یاتیک الیقین، میشه موت انسان وارسته میشه فجر، حتی فعبد فعبد فعبد.. حتی یاتیک الیقین مصداقی است از والفجر و لیال عشر، اول باید مفهومو بفهمی تا مصداق بگی، با مصداق نمیتوان مصداق را رد کرد، یکی از مصداق های ارجعی الی ربک فوت انسان وارسته و یکی اینکه انسان می تواند موت اختیاری داشته باشد، باید بین مفهوم و مصداق ارتباط برقرار کنیم، تفسیر در حوزه مفهوم قرار داره، اگه گفته شود لیال عشر یعنی دوره های رشد اشتباه کردیم، تفسیر به رای کردیم، یعنی اومدیم حرف اصلی و جامع قرآن رو منحصرش کردیم در یه مصداق، در صورتی که یکی از مصادیق دوره های رشد و مصداق های زیاد دیگری دارد. اگه مصداق هارو فقط بگیم میشه هر سوره ای رو بگیم وتر نمیشه سوره همش شفعه، پیامبر میفرمایند حال امام را از قرآن جويا شوید و حال و تفسیر قرآن را از امام جويا شوید، آیات قرآن مثل پیامبر و معصومین هم فجر داره هم لیال عشر داره وهم...، روایات وارده در قالب مصداق بیان شده مثل روایت وارده که خدا و تر و حضرت علی (ع) و فاطمه (س) شفع و... است، مصداق بهتر در ذهن میمونه، در ربطش گیر میفتیم با مفهوم. پس باید سوره باید مفهومی بیان شود بعد مصداق بگیم که مفهوم باز بشه، مصداق بذاریم و برداریم، از مصداق بریم روی مفهوم، در مصداق گیر نکنیم.